

ابوالقاسم پاینده

و جایگاه او در داستان کوتاه ایران

مولود طلایی

کارشناس ارشد ادبیات فارسی

چکیده

در مقاله حاضر برآنیم که ضمن معرفی ابوالقاسم پاینده، مهم‌ترین ابعاد فکری او را در داستان‌های کوتاه‌اش مشخص نماییم. در پایان نیز به صورت گذرا شاخصه‌های سبکی نویسنده مطمح نظر قرار گرفته است که برای شناختن نوع نگرش پاینده به جامعه پیرامونش سودمند است.

ابوالقاسم پاینده نویسنده‌ای است که علی‌رغم تخیلی لطیف و طنزی به دور از کلیشه در داستان‌های کوتاه‌اش چندان مورد توجه منتقدان و جامعه ادبی قرار نگرفته است. وی تمامی شهرت خود را مرهون ترجمه ارزشمندش از قرآن کریم می‌باشد.

ساحت فکری این نویسنده توانمند همواره در خدمت مبارزه با مفاسد اجتماعی و مشکلات و مسائلی است که در دهه‌های سی تا پنجاه گریبان مردم ایران، به ویژه طبقه محروم و فرودست جامعه را گرفته بود. در این میان عواملی مانند بی‌سوادی، فساد اخلاقی در میان طبقات تأثیرگذار جامعه، افراط در دین و باورهای عوامانه کلیدی‌ترین نقش را بر عهده دارد.

مقدمه

ورود رمان و داستان کوتاه به ایران به‌عنوان میراث ادبی اروپا سبب شد که سبک‌ها^۱ و گونه‌های مختلفی در ادبیات منثور معاصر، زاده شود. این گرایش‌ها حاصل کوشش چند نسل از نویسندگان جوانی بود که وارث ادبیات غنی پارسی

●●● نثر دهخدا

پلی است بین

قصه‌نویسی و

روزنامه‌نویسی؛ نثری

است که به جای آن

که یک روزنامه نگار

بنویسد، یک ادب‌دان

واقعی می‌نویسد،

نثری است که عامیانه

است بدون آن که

مبتذل باشد؛ و طنز

است بدون آن که به

هجو بینجامد و نثری

است که از طریق

تصویرهای طنز آمیز

انتقادی به دنبال

سرگرمی نیز می‌گردد

●●●

بودند. داستان‌وارگی پاره‌ای از حکایات کهن مانند کلیله و دمنه، گلستان، مرزبان‌نامه و... همه حاکی از این نکته است که سیر رمان و داستان کوتاه به معنای مدرن آن اگرچه با سیصد سال تأخیر در ایران پا به عرصه نهاد(ر.ک. عبداللهیان، ۱۳۷۹: ۱۹)، اما با موفقیت و رشد چشمگیری در میان مردم رواج پیدا کرد و این همه میسر نبود جز در سایه بنیان استوار ادبیات گذشته پارسی. در راستای این پیشرفت، نمونه‌های گوناگونی از داستان کوتاه خلق شده است و اکنون به جرأت می‌توان ادعا کرد که هر کدام از مناطق جغرافیایی ایران، صاحب سبک و مکتب خاصی در داستان‌نویسی می‌باشد.

نویسندگان بزرگی در دامان این مرز و بوم بالیده‌اند که برخی از آن‌ها شهرتی فراگیر یافته و عده‌ای دیگر در غبار گمنامی، ناشناس مانده‌اند. مکتب داستان‌نویسی اصفهان با نام محمدعلی جمال‌زاده، بهرام صادقی و هوشنگ گلشیری پیوند عمیقی دارد. اما در کنار همه این نویسندگان، ابوالقاسم پاینده چنان‌که درخور قلم توانای او در نویسندگی است، مورد توجه قرار نگرفته، آثار و مقالاتی که تاکنون پیرامون شخصیت علمی این نویسنده بزرگ مجال نگارش یافته، بیشتر ترجمه قرآن و زمینه‌های تاریخی و دینی نویسندگی او را در برمی‌گیرد و در زمینه داستان‌نویسی و وجهه ادبی او، اندک ناقدانی قدم نهاده‌اند. آنچه در این نوشتار مورد بررسی قرار خواهد گرفت؛ معرفی اجمالی ابوالقاسم پاینده و تحلیل شاخصه‌های سبکی او در داستان کوتاه به ویژه در سطح فکری می‌باشد.

داستان کوتاه^۲ و سیر آن در ایران

داستان کوتاه در فرهنگ فرانسه معادل «نوول»^۲ و در فرهنگ انگلیسی معادل «شرت استوری» آمده است [۱] داستان کوتاه «روایت به نسبت کوتاه خلاقه‌ای است که نوعاً سر و کارش با گروهی محدود از شخصیت‌هاست که در عمل منفردی شرکت دارند و غالباً با مدد گرفتن از وحدت تأثیر، بیشتر بر آفرینش حال و هوا تمرکز می‌یابد تا داستان گویی.» (میرصادقی، ۱۳۸۲: ۲۶۶ و ۲۶۷).

ابراهیم یونسی در تعریف داستان کوتاه می‌نویسد «داستان کوتاه اثری است کوتاه که در آن نویسنده به یاری یک طرح منظم، شخصیت اصلی را در یک واقعه اصلی نشان می‌دهد، و این اثر بر روی هم تأثیر واحدی القا می‌کند.» (یونسی، ۱۳۸۶: ۱۴). در این ساحت داستان

کوتاه خوب با ویژگی‌هایی مانند اختصار، ابتکار، روشنی و شیوه تازه پرداخت شناخته می‌شود(ر.ک همان: ۱۶). داستان کوتاه، نطفه اولیه خود را از رمان وام گرفته است. اما با این همه، قابلیت‌های خاص خود را دارد که از جانب دیگر او را با شعر پیوند می‌دهد. بیان تصویری، ایجاد واکنش عاطفی، در هم فشردگی و ابهام هنری، عناصر مشترک شعر و داستان کوتاه است که بدیهی می‌نماید. تنها در شرح ابهام هنری باید گفت «در داستان کوتاه هر چه به سمت هنری شدن و زیبایی‌شناختی شدن پیش می‌رویم از بازمانده شکل روایی آن کاسته می‌شود و اثر بیشتر در هاله و فضای از ابهام هنری و زیبایی‌شناختی فرو می‌رود.» (مهرگان، ۱۳۸۲: ۳۶).

به هر حال هویت داستان کوتاه با دو ویژگی عمده شناخته می‌شود؛ «اول این که در داستان کوتاه حتماً حادثه‌ای باید برای کسی یا چیزی اتفاق بیفتد. دیگر آن که اجزا و عناصرش به استثنای شعر غنایی هماهنگ‌تر و یک پارچه‌تر از دیگر انواع ادبی است.» (میرصادقی، ۱۳۷۱: ۷۱).

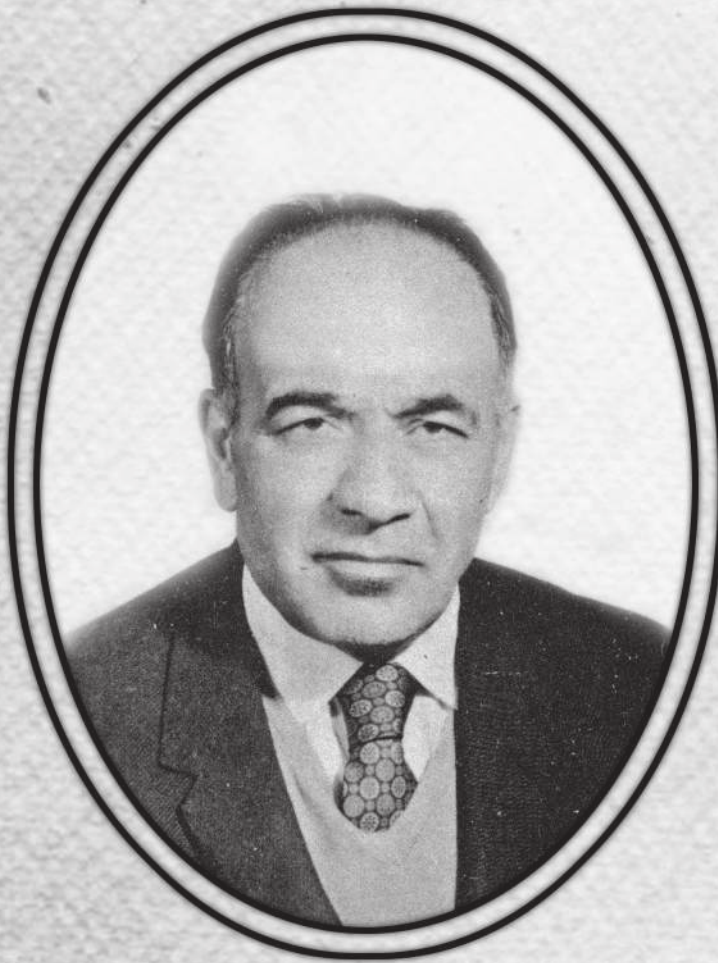
سرچشمه‌های داستان کوتاه را می‌توان در دوران کودکی، مشاهدات، رویاها، داستان‌های کهن، تاریخ و... جست و جو کرد(ر.ک میرصادقی، ۱۳۸۷: ۳۴-۷۴). نگاه نویسنده به هر کدام از این تجربیات می‌تواند روایتی خلاقه و مبتنی بر جعل ارائه دهد که با حقیقت‌مانندی پیوندی ناگسستنی دارد.

تعاریف گوناگونی که نویسندگان و منتقدان از داستان کوتاه ارائه داده‌اند، ویژگی‌های این نوع ادبی را تا حد زیادی مشخص می‌نماید:

۱. داستان کوتاه حجم کمی دارد و غالباً خواننده می‌تواند آن را در یک نشست به پایان برد.
 ۲. بین عناصر مختلف داستان کوتاه اعم از موضوع، شخصیت و روایت و... هماهنگی در هم تنیده‌ای وجود دارد.
 ۳. در داستان کوتاه تمرکز بر روی یک شخصیت قرار دارد.
 ۴. داستان کوتاه بر خواننده تأثیر واحد می‌گذارد.
 ۵. داستان کوتاه یک برش از لحظات و موقعیت‌های خاص زندگی را به تصویر می‌کشد.
- موفق‌ترین داستان کوتاه «داستانی است که همه عناصر داستان را به گونه‌ای تلفیق و ترکیب کند که بین آن‌ها نوعی تعامل مشترک و مرکب ایجاد شود.» (آژند، ۱۳۷۶: ۵۲).

2. Short Story
3. Nouvelle

بج



علاوه بر همه ویژگی‌های ذکر شده می‌توان داستان را چهل‌تکه‌ای رنگارنگ دانست که علاوه بر سرگرمی و لذت «به توصیف عینی واقعیت می‌پردازد؛ یا در آن سو جهانی می‌سازد که انسان در پی آنست، و یا به گونه‌ای فردیت روانی انسان را تشریح می‌کند و با بیرون کشیدن فرد از مناسبات اجتماعی و انسانی، دنیای شگفت درون را فاش می‌سازد و در کار روان‌شناسی و روان‌کاوی مداخله می‌کند.» (فتوحی، ۱۳۸۰: ۴).

با ایجاد انقلاب مشروطیت در ایران و ارتباط بیشتر با فرنگ، زمینه برای ورود رمان و داستان کوتاه مدرن به کشور فراهم گردید. هر چند این انواع ادبی با تأخیر وارد ایران شد، اما به خوبی توانست جایگاه خود را پیدا کند. پشتوانه این مهمان تازه، میراث غنی و کهن ادب پارسی بود که آن را در جایگاهی متعالی قرار داد.

مقدمه و شرایط مساعد برای بالندگی رمان و داستان کوتاه در ایران، به واسطه ترجمه، رمان‌های تاریخی و سفرنامه‌های خیالی فراهم گردید.

عباس میرزا، نخستین فردی بود که به ترجمه اهمیت داد و در دوره‌های محمدشاه و ناصرالدین شاه این سنت ادامه پیدا کرد تا جایی که «در دوره ناصرالدین شاه، حاجی میرزا عبدالغفار تلماک اثر فنلون را ترجمه کرد. مسیو ریشارخان تاریخ امپراطور نیکلاس، پسرش تاریخ مختصر ناپلئون بناپارت، و ردوزر داوود خانوف دن کیشوت، ملالاله‌زار گفتار در روش دکارت و علی‌قلی کاشانی در سال ۱۲۸۹ کتاب قرن لویی چهاردهم اثر ولتر را منتشر کردند.» (بالایی، ۱۳۶۶: ۲۸).

در زمینه سفرنامه تخیلی «سیاحت‌نامه ابراهیم بیگ یا بلای تعصب او اثر حاج زین‌العابدین مراغه‌ای و دو کتاب مسالک‌المحسنین و کتاب احمد میرزا عبدالرحیم تبریزی (طالبوف) که هر کدام به گونه خاصی مسائل اجتماعی، سیاسی و علمی روزگار خود را به شیوه‌ای نوین مطرح کرده اند.» (یاحق، ۱۳۸۴: ۲۲۵) حائز اهمیت زیادی است.

غیر از عوامل مذکور، گسترش صنعت چاپ در ایران و هویت یافتن نویسندگان به دور از دربار شاه و هم‌چنین دگرگونی کارکردهای زبان، ادبیات داستانی ایران را به ورطه تازه‌ای وارد کرد.

دهخدا با انتشار مقالاتی با عنوان چرند و پرند در روزنامه صوراسرافیل، مقدمه ورود نثر داستانی ایران را به شیوه‌ای نوین فراهم کرد. «نثر دهخدا پلی است بین قصه‌نویسی و روزنامه‌نویسی؛ نثری است که به جای

●●● برای یک روزنامه‌نویس حرفه‌ای بدترین چیز آنست که دچار بیماری سیاست‌زدگی شود. در آن زمان، من مدیر پرتیراژترین مجله کشور بودم. شهرت، موقعیت و درآمد خوبی داشتم. در سیاست هم غیرمستقیم دخالت می‌کردم. اما هوس مقام باعث شد مجله و تیراژ و خواننده‌ها در نظر من در مرتبه دوم اهمیت قرار گیرند ●●●

●●● پاینده از
نویسندگان نسل
اول است و در شیوه
داستان پردازی کاملاً
از جمالزاده تأثیر
پذیرفته است ●●●

آن که یک روزنامه نگار بنویسد، یک ادبدان واقعی می‌نویسد، نثری است که عامیانه است بدون آن که مبتذل باشد؛ و طنز است بدون آن که به هجو بینجامد و نثری است که از طریق تصویرهای طنزآمیز انتقادی به دنبال سرگرمی نیز می‌گردد.» (براهنی، ۱۳۶۲: ۵۳۶).

این شرایط سبب شد تا جمالزاده در سال ۱۳۰۱ هـ.ش. با انتشار مجموعه‌ی یکی بود یکی نبود، تحول مهمی در داستان کوتاه ایجاد کند و عرصه را برای نویسندگانی چون هدایت، چوبک، بهرام صادقی و... فراهم نماید.

حمید عبداللهیان در کتاب کارنامه نثر معاصر، نویسندگان معاصر ایران را در چهار نسل تقسیم بندی می‌کند:

نسل اول: هدایت، بزرگ علوی، چوبک، دشتی، حجازی و...

نسل دوم: دانشور، آل احمد، گلستان و...

نسل سوم: صادقی، ساعدی، افغانی، مدرسی و...

نسل چهارم: گلشیری، فصیح، میرصادقی و...

پاینده از نویسندگان نسل اول است و در شیوه داستان پردازی کاملاً از جمالزاده تأثیر پذیرفته است.

معرفی ابوالقاسم پاینده [۲]

ابوالقاسم پاینده در سال ۱۲۸۷ هـ.ش در روستای جوزان از توابع نجف‌آباد چشم به جهان گشود [۳]. تحصیلات مقدماتی خود را در نجف‌آباد به پایان رسانید و به تشویق حاج شیخ احمد حججی به حوزه اصفهان وارد شد. او «دو منظومه سبزواری، منطق و حکمت و اسفار بوعلی‌سینا را نزد شیخ محمود مفید آموخت و قسمتی دیگر از اسفار و شروح اشارات ابن‌سینا را از شیخ محمد گنابادی معروف به خراسانی درس گرفت.» (یزدانی، ۱۳۸۳: ۱۵۴).

وی کار مطبوعاتی را از سال ۱۳۰۸ هـ.ش از روزنامه عرفان اصفهان آغاز کرد. پس از چندی به تهران رفت و در روزنامه‌های شفق سرخ علی دشتی و ایران زمین‌العابدین رهنما به فعالیت پرداخت.

با استخدام در وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه - وزارت آموزش و پرورش کنونی - وارد فعالیت‌های سیاسی و دولتی شد.

فعالیت مطبوعاتی نویسنده هم‌چنان ادامه داشت تا این که در سال ۱۳۲۴ هـ.ش امتیاز هفته‌نامه صبا

را گرفت. صبا در زمان خود یکی از پرتیراژترین مجله‌های کشور بود و افرادی چون شجاع‌الدین شفا، ایرج مستعان، حمید احمدی، جلال نعمت‌اللهی، محمد زرنگار، حسن فرامرزی، محمود رجاء، فضل الله جلوه، رضا عزیزی و امیرحسین صدری‌پور با آن همکاری داشتند.

هفته نامه صبا یک مجله راستی بود. «به حزب توده ایران، حزب دموکرات آذربایجان، به مظفر فیروز معاون نخست وزیر، به سید جعفر پیشه‌وری... به غلام یحیی دانشیان، به ژنرال پناهیان و... شدیداً حمله می‌کرد.» (بهزادی، ۱۳۷۵: ۱۳۳).

ضربه اولیه به این مجله پرتلفدار، در سال ۱۳۲۵ هـ.ش به سبب جواب بی‌پرده یکی از اعضای هیأت تحریریه درباره مسائل خاص زناشویی، وارد گردید. اما با این وجود تا سال ۱۳۲۸ هـ.ش مقتدارانه در سی هزار نسخه چاپ می‌شد و طرفداران خاص خود را که اغلب روشنفکران را در بر می‌گرفت به همراه داشت.

همراهی و همدلی پاینده با نطق رزم‌آرا در سال ۱۳۲۹ هـ.ش و درج کاریکاتور توهین‌آمیز مصدق با لباس چاه‌کنی سبب شد تا صبا، خوانندگان خود را از دست بدهد. در این شرایط مردم توقع داشتند که سردبیر چنین مجله مردمی، در کنار آن‌ها باشد نه در مقابلشان. لذا تیراژ مجله پایین آمد و محبوبیت خود را از دست داد. در سال ۱۳۳۰ هـ.ش مجله صبا برای همیشه تعطیل شد.

نویسنده کتاب شبه خاطرات از زبان خود پاینده، علت این تغییر موضع و تعطیلی مجله را به ظرافت چنین بیان می‌کند:

«برای یک روزنامه‌نویس حرفه‌ای بدترین چیز آنست که دچار بیماری سیاست‌زدگی شود. در آن زمان، من مدیر پرتیراژترین مجله کشور بودم. شهرت، موقعیت و درآمد خوبی داشتم. در سیاست هم غیرمستقیم دخالت می‌کردم. اما هوس مقام باعث شد مجله و تیراژ و خواننده‌ها در نظر من در مرتبه دوم اهمیت قرار گیرند. در آن زمان سپهبد رزم‌آرا نخست وزیر بود و جبهه ملی مبارزه شیددی را علیه او آغاز کرده بود. سپهبد رزم‌آرا برای موفقیت در کارش با عده‌ای از روزنامه نویس‌ها ارتباط صمیمانه‌ای برقرار کرده بود و به آن‌ها نوبت شغل و مقام داده بود. به من هم وعده داده بود در مقابل حمایت از او به وزارت انتخاب کند. قرار بود در ترمیم بعدی کابینه من وزیر

دادگستری شوم.

(۷۵۹).

• مجموعه داستان *ظلمات عدالت* همان در سینمای زندگی است که با اندکی تغییر و عوض شدن عنوان کتاب توسط خود نویسنده به چاپ رسیده است. از دیگر آثار پاینده که هیچ‌جا از آن یاد نشده می‌توان به یافتن ریشه ۳۰۰۰ لغت ساسانی که بعد از اسلام داخل زبان عربی شده اشاره کرد (ر.ک بهزادی، ۱۳۷۵: ۱۴۰).

علی رغم تمام محاسن سبکی پاینده، جامعه ادبی ایران او را به‌عنوان یک مترجم و یک روزنامه‌نگار می‌شناسند.

برای اولین بار احمد شاملو داستان‌های کوتاه در سینمای زندگی را در مجله سپید و سیاه ستود و همین نقد وستایش نظر نویسندگان دیگر را نیز جلب کرد. «اما محدود بودن جهان‌بینی و ضعف صناعت نگارش سبب شکست آثار او به‌عنوان طنزهای خلاق شد. او نیز مانند جمال‌زاده به جای گسترش داستان در مسیری باورکردنی که به نتیجه‌ای منطقی منجر شود، نقالی می‌کرد.» (میرعابدینی، ۱۳۸۶، ج ۱ و ۲: ۱۹۹).

در زمینه فعالیت‌های دیگر سیاسی پاینده می‌توان به نمایندگی در مجلس دوره‌های ۲۱ و ۲۲ اشاره نمود. او سال‌های پایانی عمر خود را، در انزوا به سر برد و صرفاً فعالیت پژوهشی انجام می‌داد. سرانجام این نویسنده گرانقدر، پس از پشت سر گذاشتن چند روز اغما در ۱۸ مرداد سال ۱۳۶۳ هـ ش دار فانی را وداع گفت و در ابن‌بابویه به خاک سپرده شد. روانش شاد.

مشخصه‌های کلی داستان‌های کوتاه

ابوالقاسم پاینده

داستان‌های کوتاه پاینده را از حیث محتوایی می‌توان به سه گروه تقسیم کرد: ۱. داستان‌هایی که از ماجراها و خاطرات دوران کودکی خود نقل می‌کند مانند: *چرخ آسیا* و *کنجکاو* درباره‌ی مزه‌شرب. ۲. داستان‌هایی که جنبه سمبلیک دارد و نویسنده تنها به بازنویسی آن مبادرت کرده است مانند: *حاکم قنسرین* و *پیشگویی خان مغول*. ۳. داستان‌هایی که وجه انتقادی و اجتماعی آن پررنگ‌تر از سایر زوایا است مانند *ظلمات عدالت* و *معارفه اداری*.

«داستان‌های پاینده در همان حال که رنگ محلی دارد، از رسالت انسانی نیز بهره‌ور است.» (کسمایی، ۱۳۶۳: ۱۵۴). او کوشش می‌کند تا در پس روایت‌ها،

شاید اگر رزم‌آرا کشته نمی‌شد و در کارش موفق می‌شد، من وارد هیأت دولت می‌شدم و مجله را مانند آغاز کار به‌صورت یک نشریه سنگین منتشر می‌کردم. در آن صورت احتیاجی به تیراژ نداشتم. اما یک گلوله از تپانچه خلیل طهماسبی خارج شد و در مغز سپهد رزم‌آرا جای گرفت، رؤیاهای مرا نقش بر آب کرد. مجله صبا با آن تیراژ و موقعیت تبدیل به یک نشریه بی‌خواننده و بی‌اسم و رسم و حتی بدنام شد. در چنین شرایطی من چاره‌ای جز تعطیل مجله نداشتم.» (یزدانی، ۱۳۷۵: ۱۳۶).

اما چه پیش از تعطیلی صبا و چه پس از آن پاینده به ترجمه علاقه زیادی داشت و کتاب‌های زیادی نیز در این زمینه به رشته تحریر درآورد. موفق‌ترین اثر او ترجمه قرآن مجید بود که در سال ۱۳۳۶ هـ ش برنده جایزه کتاب سال شد.

از دیگر آثار او می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

۱۳۰۹: دستور نوشتن.

۱۳۱۳: ترجمه در آغوش خوشبختی اثر لردآوی بوری.

۱۳۱۳: قاتل (رمان).

۱۳۱۷: زندگانی محمد (ص) اثر محمد حسنین هیکل.

۱۳۱۸: تاریخ سیاسی اسلام از دکتر حسن ابراهیم حسن.

۱۳۱۹: چرا فرانسه شکست خورد اثر آندره مورآ.

۱۳۲۶: ترجمه نهج‌الفصاحه (کلمات قصار پیامبر اکرم).

۱۳۳۳: اسرار نیک‌بختی اثر اوریژان ماردن.

۱۳۳۵: عشق و زناشویی اثر نیکلا حداد.

۱۳۳۶: ترجمه قرآن مجید.

۱۳۳۶: در سینمای زندگی (مجموعه داستان).

۱۳۴۴: مروج الذهب اثر مسعودی (۲ جلد).

۱۳۴۴: تاریخ عرب اثر فیلیپ حتی (۲ جلد).

۱۳۴۸: دفاع از ملا نصرالدین (مجموعه داستان).

۱۳۴۸: جناب آقای دکتر ریش.

۱۳۴۸: تمدن اسلام (از مجلدات تاریخ و بل دورانت).

۱۳۵۲: تاریخ طبری (۱۶ جلد).

۱۳۵۲: داستان‌های برگزیده.

۱۳۵۳: سیر تکامل عقل نوین.

۱۳۵۷: مرده کشان جوزان (صالح، ۱۳۶۳: ۷۵۸ و

●●● محدود بودن

جهان‌بینی و ضعف

صناعت نگارش

سبب شکست آثار

او به‌عنوان طنزهای

خلاق شد. او نیز مانند

جمال‌زاده به جای

گسترش داستان در

مسیری باورکردنی که

به نتیجه‌ای منطقی

منجر شود، نقالی

می‌کرد ●●●

●●● پاینده نیز
در خلق داستان‌های
خود به رسالتی فراتر
از داستان‌گویی
می‌اندیشیده است. بیان
خاطرات دوران کودکی،
همراه با نقل پاره‌ای از
دیده‌ها و شنیده‌ها مایه
اصلی داستان‌ها را شکل
می‌دهد. در لابه لای این
نقل‌ها، نقد مشکلات
اجتماعی و وضعیت
ناهنجار اداره کشور
از دهه سی تا پنجاه به
چالش کشیده می‌شود

●●●

احساسات و عواطف خود را با رئالیسم اجتماعی همسو سازد.

ویژگی‌های کلی ساختار داستان‌های کوتاه پاینده را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

۱. نثر او ادامه نثر گذشته است و کمتر تحت تأثیر داستان مدرن قرار دارد.

۲. دیالوگ^۴ در میان شخصیت‌ها بسیار اندک است و گاه داستان‌ها شکل حکایت به خود می‌گیرد.

۳. فضا سازی داستان‌ها، به جز موارد معدودی، ضعیف و کم‌رنگ است.

۴. داستان‌ها عموماً شخصیت محور و اندیشه محورند.

۵. شخصیت پردازی غالباً به صورت مستقیم است و کنش و گفتار در پردازش جایگاه چندانی ندارد.

۶. گاه نویسنده چنان اسیر اطلاعات و معلومات خود می‌شود که رشته نقل داستان را به فراموشی می‌سپارد و چند صفحه، مطالبی را که با اصل موضوع ارتباط چندانی ندارد، به رشته تحریر درمی‌آورد.

۷. لحن طنز پاینده نسبتاً عقیف است و تا حد زیادی با هزل فاصله دارد. اما «گاهی در طنزهای خود تلخ و عبوس و کینه‌توز می‌شود.» (کسمایی، ۱۳۶۳: ۱۷۷)

اینجاست که از پوسته عالمانه خود خارج می‌گردد و مسائل اجتماعی را با لحن تند به نقد می‌کشد.

۸. پی‌رنگ داستان‌ها بسیار ساده است و حتماً در پایان به نتیجه منجر می‌شود.

۹. مخاطب هنگام خواندن داستان‌ها احساس صمیمیت و نزدیکی می‌کند؛ این در حالی است که نویسنده دائماً در خلال متن حضور خود را متذکر می‌شود. به عبارت دیگر «برداشتن فاصله موجود بین نویسنده و خواننده از طریق مکالمه نزدیک با مخاطب درباره موضوعات مربوط به روایت» (شیری، ۱۳۸۷: ۱۶۲) حجاب الفاظ را برای رسیدن به محتوا تعدیل کرده است.

محتوای داستانه‌های کوتاه ابوالقاسم پاینده

توجه به جزئیات یک اثر - از لحاظ زبانی و ادبی - ذهن خواننده را به سمت و سوی اندیشه حاکم بر آن سوق می‌دهد. سطح فکری آثار ادبی که از بطن متن برمی‌آید چیزی جز نگاه خاص نویسنده به دنیای پیرامونش و دغدغه او نسبت به مشکلات اجتماع

و انتقاد از آن نیست. ژیمونسکی^۵ در تعریف خود از سبک، وحدت میان شکل و محتوا را در نظر دارد:

«سبک نویسنده، همان بیان جهان‌بینی وی است در قالب تصویر و به وسیله زبان. از این رو مطالعه سبک نویسنده و هدف‌هایی که از آن دارد، جدا از محتوا و عقیده و تصویرواره‌ای که در پس آن است، کاری است ناممکن» (خراپچنکو، ۱۳۶۴: ۹۷).

پاینده نیز در خلق داستان‌های خود به رسالتی فراتر از داستان‌گویی می‌اندیشیده است. بیان خاطرات دوران کودکی، همراه با نقل پاره‌ای از دیده‌ها و شنیده‌ها مایه اصلی داستان‌ها را شکل می‌دهد. در لابه لای این نقل‌ها، نقد مشکلات اجتماعی و وضعیت ناهنجار اداره کشور از دهه سی تا پنجاه به چالش کشیده می‌شود.

گاهی این داستان‌های کوتاه به سمت رئالیسم انتقادی^۶ تمایل دارد. چنان که گاه «قهرمان‌های نویسنده از محیط خویش جلوترند و برای رسیدن به وضع اجتماعی تازه‌ای تلاش می‌کنند.» (حسینی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۳۰۱). این وجه بیشتر در روایت‌هایی است که نویسنده از دوران کودکی خود خاطراتی بیان می‌کند و پدر و مادر سختگیرش با نوآوری‌های او و حتی سؤالات بزرگ منشانه‌اش مخالفت می‌کنند (داستان چرخ آسیا، کنجکاوای برای مزه شراب از این دست است).

«پدرم با هر کار تازه‌ای مخالف بود و مرا مو به مو در خط رفتار قدیم می‌خواست.» (دفاع از ملانصرالدین: ۳۸).

بیشتر حوادث در روستا اتفاق می‌افتد که سبب اصلی آن را می‌توان در ساده دلی و گاه بی‌اطلاعی ساکنان ده درباره پیشرفت علم و عدم آگاهی آنان از حقوق واقعی خود تلقی کرد؛ جز آن که نویسنده نیز بخشی از عمر خود را در روستا به سر برده است. شخصیت‌ها کاملاً ایرانی هستند و از قلب فرهنگ ایرانی برخاسته‌اند. بیشتر افرادی که مورد طعن پاینده قرار دارند از طبقه ملا، حاجی، سید و آخوند انتخاب شده‌اند.

در برخی از داستان‌ها یک موضوع نسبت به سایر موضوعات در مرکزیت توجه قرار می‌گیرد، مثلاً وضعیت آموزشی، تقلب در امتحانات نهایی و خرید مدرک از کلیدی‌ترین موضوعاتی است که در داستان بلند ظلمات عدالت و نشان علمی فیلیپور میرزا دیده می‌شود

5. Zhirmunsky

6. Realism Critique

4. Dialogue



●●● برای پاینده
 زندگانی صحنه‌ایست
 از نمایش، نمایشی
 که در آن قهرمانان
 برای یکدیگر چنگال
 و دندان تیز کرده‌اند
 و چنگال‌های خونین
 خویش را به پیکر
 اجتماع فرو برده‌اند...
 دروغ می‌گویند، طالب
 مال یکدیگرند و از
 شانه یکدیگر نردبان
 و از سینه هم پل
 می‌سازند ●●●

۷. فقر.
 ۸. تناقض میان افکار و کردار مردم.
 ۹. عدم توجه درخور و شایسته به مقام زن.
 ۱۰. انتقاد از رواج جادوگری و باورهای خرافی.
 ۱۱. بی توجهی به مقام هنر و هنرمند.
 «برای پاینده زندگانی صحنه‌ایست از نمایش، نمایشی که در آن قهرمانان برای یکدیگر چنگال و دندان تیز کرده‌اند و چنگال‌های خونین خویش را به پیکر اجتماع فرو برده‌اند... دروغ می‌گویند، طالب مال یکدیگرند و از شانه یکدیگر نردبان و از سینه هم پل می‌سازند.» (دستغیب، ۱۳۴۰: ۱۰۴۲).
 • (وزیر معارف) اهل شعر نبود و نشان علمی را والاتر از آن می‌شمرد... اهل دین بود... مدارس مختلط را بست. می‌خواست بخشنامه کند تا دبیران مرد در مدارس دختران چادر به سر کنند تا دختران حوا از دیدن قد و قامتشان خیال بد نکنند (دفاع از ملانصرالدین: ۷۱).
 • (حاجی حیرون) شغل خاصی داشت. زنان بیوه را که مایه و آب و رنگی داشتند، می‌گرفت و ماهی چند داشت، مالشان را نقله می‌کرد و طلاقشان می‌داد. شوهر بیوه زنان بود اما برای مدتی کوتاه (مردم کرده کشان جوزان: ۱۴۳).
 • دیپلم‌های بی‌تقلب اصل به بازار آمده مثل دسته گل! با دو سه هزار تومان پول و کمی رفت و آمد می‌شود یک دیپلم کامل با مهر و امضای مقامات معتبر و شماره و تاریخ دفتر که دارای همه مزایای قانونیست خرید و از

یا داستان معارفه اداری در کتاب دفاع از ملانصرالدین، بیانیه نسبتاً مفصلی در اعتراض به رؤسای اداره‌هاست. انتقادی‌ترین داستان‌های پاینده، قاضی بلخ و مفتی حلب است که با زبان کاملاً آرکائیک از اجرای نادرست عدالت و احکام اسلامی انتقاد می‌کند.
 از سوی دیگر «فکر سوفسطایی بارها در خلال طنزهای داستان‌های غیرمستقیم تمجید شده» (کسمایی، ۱۳۶۳: ۱۸۱). گویی قصد نویسنده از سفسطه، روشن کردن پس‌زمینه خوانندگان پیرامون فاصله فکری متفکران جامعه با حقیقت بوده است. او در تحسر حقوق از دست رفته مردم ستم‌دیده بانگ می‌زند چه نشسته‌اید غافل؟
 «همه حرف پاینده و به قول خودش خمیرمایه مشترک همه این سرگذشت‌ها از قدیم و جدید این است که دنیا علی‌رغم آرمان‌های انسان‌دوستانه فیلسوفان ایده‌آلی و خردمندان اخلاقی هنوز هم به کام ددمنشان است.» (همان: ۱۸۲).
 محوری‌ترین جنبه‌های فکری داستان‌های کوتاه پاینده عبارتست از:
 ۱. بدی وضع آموزش و بی‌سوادی مردم.
 ۲. افراط و تفریط در مقوله‌های دینی.
 ۳. رشوه و رباخواری.
 ۴. انتقاد به وضع قضات و دادگاه‌ها.
 ۵. دزدی و تعدی به اموال عمومی.
 ۶. انتقاد از حاکمان و سران دولتی.

●●● تسلط پاینده به

قرآن مجید، و همچنین

مطالعات تاریخی و

دینی او به وضوح در

داستان‌ها جاری شده

است؛ تا جایی که گاه

کاربرد واژگان عربی

را به واژگان فارسی

ترجیح می‌دهد؛ حتی

اطناب بیش از حد

بخشی از جملات را

می‌توان به تأثیر زبان

عربی نسبت داد ●●●

ته دل به مأموران دلسوز دولت دعا کرد که پیوسته در اندیشه رفاه زیردستانند(ظلمات عدالت: ۱۸).

تحلیل مشخصه‌های سبکی داستان‌های کوتاه پاینده(سطح زبانی، ادبی، فکری)

«کار تحلیل سبک آن است که عناصر سبکی یک متن مشخص و تأثیر متقابل آن‌ها را به دقت دریابد و به گونه‌ای بارز باز نماید.»(عبادیان، ۱۳۷۲: ۵۵). سبک به‌عنوان اصلی پنهان در یک اثر باید به‌صورت نظام‌مند و در ارتباط مستقیم اجزا با یکدیگر مورد توجه قرار گیرد.

نفسانیات، تحولات اجتماعی، زمینه‌های فرهنگی، دانش‌ها و اطلاعات، شغل و حرفه نویسنده و محیط جغرافیایی را به‌عنوان عوامل سبک‌ساز معرفی کرده‌اند(ر.ک غلامرضایی، ۱۳۸۷: ۱۳-۱۶). تمام این موارد در جایگاه خود بر داستان‌های پاینده تأثیر گذار بوده است؛ او از دل جامعه برخاسته و با دردهای مردم به نیکی مألوف است. دغدغه‌های اجتماع را می‌شناسد و مبارزه با فقر و عقب‌ماندگی فکری را بانگ می‌زند. حرکت او ضد ظلم و ظلمات در ساحتی فرهنگی انعکاس پیدا کرده است؛ لذا مسائل اجتماعی محوریت غالب فکری او را تشکیل می‌دهد. اشتغال در زمینه روزنامه‌نگاری و مهارت در نثر مطبوعاتی، بستری مناسب برای شکل‌گیری داستان‌هایی با زبان ساده و توأم با طنز فراهم نموده است. از سوی دیگر آشنایی با لهجه مردم اصفهان، آداب و رسوم، محله و اماکن سبب شده که خواننده با تصاویر زیادی از فرهنگ مردم این شهر آشنا گردد. ظرف این داستان‌های نغز، لحن طنزآمیز است که در کنار آرکائیسیم مهم‌ترین سازه متن را به وجود می‌آورد.

«عبارات شکسته، فضا را دقیق‌تر و ملموس‌تر می‌کند.» (بولتن: ۱۳۷۴، ۵۷). مخاطب در تار و پود گفت‌وگوهای شکسته، حضور پیدا می‌کند و درگیر حوادث داستان می‌شود. ضرب‌المثل و اصطلاحات عامیانه نیز به‌صورت کاملاً طبیعی در دل متن جای گرفته است.

تسلط پاینده به قرآن مجید، و همچنین مطالعات تاریخی و دینی او به وضوح در داستان‌ها جاری شده است؛ تا جایی که گاه کاربرد واژگان عربی را به واژگان فارسی ترجیح می‌دهد؛ حتی اطناب بیش از حد بخشی از جملات را می‌توان به تأثیر زبان عربی

نسبت داد. شکل افراطی این کاربردها را نثر آخوندی نامیده‌اند(ر.ک همان: ۳۵). البته در داستان‌های مورد بررسی، تاحدی این افراط‌ها و تفریط‌ها چشمگیر است و در سایر موارد می‌توان آن را با طبیعت زبان در ارتباط دانست.

پاینده در توصیف‌های خود بیشتر تابع ذهن است تا عین. او «در زمره نویسندگانی است که اسیر ذهنیات خویشند و به عینیات چندان توجهی ندارند یا نمی‌توانند داشته باشند، زیرا همه چیز و همه کس را از درون خود یا درون آن‌ها می‌بینند.»(کسمایی، ۱۳۶۳: ۱۷۰). به بیان دیگر او مطالعات و آرمان‌های خود را به‌صورت لباس بر تن شخصیت‌ها و فضای داستانی می‌پوشاند و زندگی را بر مبنای چالش میان این مقوله‌ها تفسیر می‌کند.

بخشی از شخصیت پردازیهی نویسنده جنبه نمادین دارند که نمونه بارز آن را می‌توان در اسم‌سازی‌های خاص پاینده یافت. اسم‌سازی او از شخصیت‌های گوناگون با پسوند دوله، تعریض به سرانی است که در جامعه نمی‌توان به صراحت از آن‌ها انتقاد کرد.

مراعات نظیر، اطناب به وسیله «او»های پیاپی بین کلمه‌ها و جملات، کنایه‌های عامیانه، تکرار و... همه، دستاویز اولیه خلق طنزهای غیرتکراری است.

در ادبیات داستانی معاصر پارسی، گرایش به آرکائیسیم بی سابقه نیست. سبب این گرایش را می‌توان در فضای بسته سیاسی، جست‌وجوی هویت، تلاش در جهت رسیدن به سبک ویژه، خلق شخصیت‌های تازه، طنز و تعریض و آشنایی با ادبیات کهن جست‌وجو کرد. «در سه نسل داستان‌نویسی ایران، افرادی چون هدایت، گلشیری و مندنی‌پور به نسبت هم نسلان خود

باستان‌گراتر به حساب می‌آیند.»(چوقادی، ۱۳۸۶: ۱۲۷). پاینده مقدم بر نویسندگان مذکور، تحت تأثیر ادبیات کهن پارسی به ویژه گلستان سعدی و در جهت خلق سبک تازه - به نحوی که داستانش را از دیگران متمایز کند - و همچنین فضای بسته برای گفتمان آزاد به آرکائیسیم پناه برده است. او زیر پرده باستان‌گرایی، نقایص و کاستی‌های جامعه خود را ترسیم می‌کند و خواننده را در عین خنداندن به تأمل وامی‌دارد. سبک پاینده محصول نگاه نوین به جامعه‌ای است که همسو با تحولات جوامع غربی در حال حرکت به سمت پیشرفت و ترقی می‌باشد.

●●● متن لذت بخش

متنی است که از دل

فرهنگ می آید و

گسستی از آن ندارد،

متنی که با رویه راحت

خواندن پیوند خورده

است ●●●

درون مایه داستان‌ها، این نقص ساختاری را تا حد زیادی از بین برده است.

محتوای داستان‌های کوتاه مورد بررسی در خدمت نقد فرهنگ، افراط در دین، بی سوادی و مقابله با خرافه پرستی و باورهای عوامانه قرار دارد. طبقه‌ای که طعن نویسنده را بیشتر به سوی خود جلب کرده، ملاها و میرزاهایی هستند که در پوشش علم ظاهری و دین مزورانه، افق دید مردم را محدود می‌کنند. منشأ اصلی این داستان‌ها را باید در ایام کودکی نویسنده و خاطرات او جست و جو کرد.

با وجود ضعف‌ها و انتقاداتی که در مورد سبک پاینده بیان می‌شود، باید او را نویسنده موفق و صاحب ذوقی دانست که در پردازش شخصیت‌ها و حالات رفتار انسان‌ها به ویژه باتوجه به موقعیت‌های شغلی و صنفی ایشان، قلمی شگفت دارد ولی متأسفانه در زمینه داستان کوتاه چندان مورد توجه قرار نگرفته است.

پی نوشت

۱. «معنای نوول در زبان انگلیسی با معنای فرانسوی آن فرق دارد، در فرهنگ اصطلاحات ادبی جهان تألیف جوزف شیبلی نوول مترادف رمان کوتاه و ناولت آمده: نوول نوعی از رمان کوتاه "Short novel" یا داستان بلند "Novelette" است که فاقد ساختمان پیرنگ محکمی چون داستان کوتاه می‌باشد.» (میرصادقی: ۱۳۸۲: ۲۵۴).

۲. نگارنده در حد بضاعت کلیه منابعی را که پیرامون زندگی پاینده مجال تحریر یافته بود، مورد بررسی قرار داد. اما بیشتر مطالب تکراری و غیر قابل استناد بود، لذا به چند منبع دست اول بسنده گردید که بدان اشاره می‌شود: شبه خاطرات: علی بهزادی، دیباچه دیار نون: علی یزدانی، فرهنگ داستان نویسان: حسن میرعابدینی. زندگی نامه ذکر شده در متن عصاره این سه کتاب است.

۳. به جز آقای دکتر علی بهزادی، تمامی منابع، پیرامون تاریخ تولد پاینده متفق القول هستند و سال ۱۲۸۷ ه.ش را ذکر نموده‌اند. حال آن که در کتاب شبه خاطرات سال ۱۲۹۲ ه.ش به عنوان سال تولد ذکر گردیده است.

پاینده در بخشی از داستان‌ها تنها به بازنویسی حکایت‌های گذشته اقدام کرده است، در فحوای اصلی مطالب تغییر عمده‌ای به چشم نمی‌خورد، اما تفاوت در نگارش و دخیل شدن جهان بینی نویسنده و توسع مسائل اخلاقی، تأثیر عاطفی را دو چندان کرده و این همان نکته‌ای است که شارل بالی^۷ برای نخستین بار مطرح کرد که «عبارات متحدالمضمون از نظر شدت عواطف و احساسات متفاوتند و این تفاوت سبک است.» (شمیسا، ۱۳۷۴: ۳۱).

«داستان‌های خوب امروز در همه جهان با تمام ناهمسانی‌هایشان، در این ویژگی به هم نزدیک می‌شوند که میان واقعیت ثابت و چون و چراناپذیر جهان حماسه و واقعیت از هم پاشیده جهان مدرن پل می‌زنند و به زینت شخصیت‌های داستانی - و انسان معاصر - در متن تاریخ و دوران معنا می‌دهند.» (یاوری، ۱۳۸۸: ۳۵). این همان راز شیرینی داستان‌های پاینده است که با وجود همه نقایصی که برای آن برشمرده‌اند، برای خوانندگان خود دلپذیر می‌نماید. به قول رولان بارت «متن لذت بخش، متنی است که از دل فرهنگ می‌آید و گسستی از آن ندارد، متنی که با رویه راحت خواندن پیوند خورده است.» (بارت، ۱۳۸۶: ۳۳).

این نقل قول‌ها تا حد زیادی با داستان‌های کوتاه پاینده مطابقت می‌کند.

نتیجه گیری

هر چند داستان‌های کوتاه پاینده با قالب مدرن این نوع ادبی فاصله دارد، لیکن نمی‌توان آن را یکسره نادیده گرفت. پاینده کوشیده است که رسالت خود را در زمینه مبارزه با مشکلات اجتماعی، مانند سطح پایین آموزش و فقر در ظرف داستان طنزآمیز عرضه کند، تا مخاطبان بیشتری را با خود همراه و هم‌دل سازد.

داستان‌های کوتاه پاینده از لحاظ فرم با داستان کوتاه مدرن متفاوت است. اما نوع نگارش و سبک خاص نویسنده او به اضافه

7. Charles Bally

منابع:

۱. آزند، یعقوب. (۱۳۷۶)، شگردهای داستان کوتاه، ادبیات داستانی، ش ۴۳، صفحات: ۵۲-۵۶.
۲. بارت، رولان. (۱۳۸۶)، لذت متن، ترجمه پیام یزدانجو، تهران: مرکز، چ چهارم.
۳. بالایی، کریستف و میشل کویی پرس. (۱۳۶۶)، سرچشمه‌های داستان‌های کوتاه فارسی، ترجمه احمد کریمی حکاک، تهران: پاپیروس.
۴. براهنی، رضا. (۱۳۶۲)، قصه نویسی، تهران: طرح نو، چ سوم.
۵. بولتن، مارگری. (۱۳۷۴)، کالبدشناسی نثر، ترجمه و تألیف احمد ابومحسوب، بی جا: زیتون.
۶. بهزادی، علی. (۱۳۷۵)، شبه خاطرات، تهران: زرین.
۷. پاینده، ابوالقاسم. (۱۳۴۸)، دفاع از ملانصرالدین، بی جا: وحید.
۸. پاینده، ابوالقاسم. (۱۳۵۷)، ظلمات عدالت، بی جا: جاویدان، چ سوم.
۹. پاینده، ابوالقاسم. (۱۳۵۷)، مرده کشان جوزان، بی جا: جاویدان، چ دوم.
۱۰. چوقادی، زینب. (۱۳۸۶)، باستان‌گرایی در داستان کوتاه فارسی (پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد به راهنمایی سید مهدی نوریان). دانشگاه اصفهان.
۱۱. خراپچنکو، میخائیل. (۱۳۶۴)، فردیت خلاق نویسنده و تکامل ادبیات، ترجمه نازی عظیمیا، تهران: آگاه.
۱۲. دستغیب، عبدالعلی. (۱۳۴۰)، در سینمای زندگی، راهنمای کتاب، ش ۱۲ و ۱۱، صفحات: ۱۰۳۸-۱۰۴۸.
۱۳. سیدحسینی، رضا. (۱۳۸۷)، مکتب‌های ادبی، ج ۱، تهران: نگاه، چ پانزدهم.
۱۴. شمیس، سیروس. (۱۳۷۴)، کلیات سبک‌شناسی، تهران: فردوس، چ سوم.
۱۵. شیری، قهرمان. (۱۳۸۷)، مکتب‌های داستان‌نویسی در ایران، تهران: چشمه.
۱۶. صالح، علی پاشا. (۱۳۶۳)، یادبود نویسندگان: حبیب یغمایی، امیری فیروز کوهی، بهادر یگانه، ابوالقاسم پاینده و... آینده، سال دهم، ش ۱۱ و ۱۲، صفحات: ۷۳۵-۷۶۵.
۱۷. عبادیان، محمود. (۱۳۷۲)، درآمدی بر سبک‌شناسی در ادبیات، تهران: آوای نو، چ دوم.
۱۸. عبدالهیان، حمید. (۱۳۷۹)، کارنامه نثر معاصر، تهران: پایا.
۱۹. غلامرضایی، محمد. (۱۳۸۷)، سبک‌شناسی شعر پارسی از رودکی تا شاملو، تهران: جامی، چ سوم.
۲۰. فتوحی، محمود. (۱۳۸۰)، ادبیات داستانی در دانشگاه، مجله کتاب ماه ادبیات و فلسفه، ش ۴۹، صفحات: ۴ و ۵.
۲۱. کسمایی، علی اکبر. (۱۳۶۳)، نویسندگان پیشگام در داستان‌نویسی امروز ایران، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
۲۲. مهرگان، آروین. (۱۳۸۲)، قابلیت‌های نهفته در داستان کوتاه، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، ش ۳۴، صفحات: ۳۹-۳۴.
۲۳. میرصادقی، جمال. (۱۳۷۱)، حاشیه‌ای بر داستان کوتاه، چیستا، ش ۹۶ و ۹۷، صفحات: ۷۱۱-۷۱۵.
۲۴. میرصادقی، جمال. (۱۳۸۷)، راهنمای داستان‌نویسی، تهران: سخن.
۲۵. میرعابدینی، حسن. (۱۳۶۹)، فرهنگ داستان‌نویسان ایران، تهران: دبیران.
۲۶. میرعابدینی، حسن. (۱۳۸۶)، صدسال داستان‌نویسی در ایران، ج ۱ و ۲، تهران: زرین، چ چهارم.
۲۷. یاحقی، محمدجعفر. (۱۳۸۴)، جویبار لحظه‌ها، تهران: جامی، چ هفتم.
۲۸. یوری، حورا. (۱۳۸۸)، داستان فارسی و سرگذشت مدرنیته در ایران، تهران: سخن.
۲۹. یزدانی نجف‌آبادی، علی. (۱۳۸۳)، دیباچه دیار نون، اصفهان: گویا، چ دوم.
۳۰. یونسی، ابراهیم. (۱۳۸۶)، هنر داستان‌نویسی، تهران: نگاه، چ هشتم.